

روزنه

غلامعلی رجایی:

هاشمی گفت راضی هستی نزد سعودی‌ها آشکار شود در ایران کارهای نیستم؟

● غلامعلی رجایی، مشاور هاشمی (ره) در گفت‌وگویی با سایت جماران از خاطراتش با هاشمی‌رفسنجانی گفته است. بخش‌های مهم این گفت‌وگو در ادامه می‌آید.

نکته‌ای که ایشان گفتند و برای من جالب بود، این است که من پرسیدم از تلاش‌هایی که در این سال‌ها کردید؛ راضی هستید؟ گفتند راضی هستم و علتش این است که برای بعضی افرادی که می‌خواهند در بخش‌های مختلف تاریخ انقلاب کتاب بنویسند، منبع و مرجع شدم؛ یعنی به من مراجعه می‌کنند و براساس اطلاعات، نظرات و خاطرات من در مورد انقلاب کتاب می‌نویسند.

● هر سال روزنوشت‌ها را قبل از چاپ به دفتر رهبری هم می‌دادند تا درباره مطالب مشترک با ایشان اگر نظری هست، بدهند و بعد از نظر ایشان در این باب اگر نظر خاصی نبود، چاپ می‌کردند. ایشان لطفی هم به من داشتند و در این چند سال اخیر، نوشته‌ها را قبل از چاپ به من و یکی دیگر از مشاوران هم ارجاع می‌دادند، به دقت آنها را بررسی و نظرم را خدمتشان تقدیم می‌کردم.

● مواردی که ممکن بود دیگران در این خاطرات احیاناً آسیبی ببینند به تشخیص ایشان حذف می‌شدند آقای هاشمی در نقل تاریخ و وقایع آدم صادقی بود؛ ممکن است به دلیل مصلحت نتواند هر چیزی را بگوید ولی چیزی که می‌توانست بگوید را می‌گفت و می‌نوشت.

● خود ایشان می‌گفتند از اوایل دهه ۶۰ خاطرات را در دو سررسید می‌نوشتند که یکی از آنها کارهای معمولی بود و این نشان می‌دهد که ثبت تاریخ برای ایشان خیلی مهم بوده که با وجود آن همه اشتغال وقت می‌گذاشتند.

● به نظر من حیات ایشان بعد از مرگشان دینی‌تر و خواندنی‌تر است؛ چون ۲۳ جلد کتاب دیدارها و خاطرات و روزنوشته‌هایش باقی است و مهم‌تر از آنها اخبار و موضوعات محرمانه و سری نزد ایشان است که انتشار آنها قطعاً در شفاف‌سازی تحولات و جریانات سیاسی و شناخت ماهیت جریان‌ها و اشخاص نقش خاصی ایفا خواهد کرد.

● پس از انتخابات ریاست‌جمهوری با اشاره به نقش مهمی که در افشای چهره دولت قبل داشتند، می‌گفتند در این آخر عمر خدا را شکر می‌کنم که توانستم این مانع را از پیش پای انقلاب و کشور بردارم و حالا دیگر راحت می‌توانم بمیرم. همه اینها دلیل آمادگی ایشان برای رفتن بود.

● قبل از اینکه با ایشان افتخار همکاری داشته باشم در ملاقاتی خصوصی گفتم شما با توجه به مقبولیتی که نزد سعودی‌ها دارید، چرا به عربستان نمی‌روید تا مشکلات را حل کنید؟ گفت من در سفری که چند سال قبل رفتم توافقاتی با ملک عبدالله کردم و با دست پر به ایران بازگشتم ولی احمدی‌نژاد همه این توافقات را بایگانی کرد؛ بعد درمدمانه گفت شما راضی هستی دوباره این مسیر طی بشود و نزد سعودی‌ها این امر آشکار شود که من در ایران کارهای نیستم؟ به یاد دارم از شدت ناراحتی به صندلی تکیه دادم و گفتم، نه. من مثل خیلی‌ها این مسائل را نمی‌دانستم.

● آقای احمدی‌نژاد که خودش برآمده از دولت هاشمی بود، نه‌تنها به نظرات ارزشمند هاشمی در جهت برون‌رفت از بحران کشور و منطقه اهمیتی نمی‌داد بلکه طبق اطلاعاتی که دارم، به تشریفات نهاد ریاست‌جمهوری دستور داده بود که شخصیت‌های سیاسی خارجی را که به تهران می‌آیند و تقاضای ملاقات با آقای هاشمی را دارند، به دیدار ایشان نبرند. اخیراً که برای مراسم ایشان به کرمان رفته بودیم معاون روابط‌عمومی مجمع گفت در سال ۹۱ ایشان تنها دو دیدار آفریقایی داشته است.

● یک بار هم خبرنگاری خارجی از ایشان در مورد کمک‌های نظامی و تسلیحاتی جمهوری اسلامی به جریان مقاومت لبنان پرسید؛ آقای هاشمی به او گفت ما کمک نظامی نمی‌کنیم. خبرنگار گفت می‌خواهید شماره پروازهایی که این کمک‌ها را به بیروت می‌برد، به شما بگویم؟ آقای هاشمی جواب داد این پروازها کمک‌های انسان‌دوستانه ما به مردم لبنان است؛ در پاسخ هوشمندانه عمل می‌کرد.

● وقتی انحراف احمدی‌نژاد از سوی کسانی که در سابق از ایشان حمایت می‌کردند، مطرح شد، می‌گفت من به نایب‌رئیس خودم در خبرگان گفتم شما آن‌قدر از این آدم حمایت کردید و حالا می‌گویید مشابهی او را منحرف کرده درصورتی‌که اصل انحراف خود احمدی‌نژاد است.

● وقتی در یادداشت مفصلی، از مهدی دفاع کردم که در روزنامه «شرق» منتشر شد؛ خدمتشان به منزل رفتم تا اگر نظری دارند بفرمایند. در کتابخانه محافظان قبل از انتشار ۵۰ دقیقه کنار من با لباس معمولی نشست و آن را خواند. حین خواندن مطلب یک جا ایستاد و گفت نوشته شمامست و من دخالتی نمی‌کنم.

● سال ۹۲ که برای خداحافظی تعطیلات عید خدمتشان رسیدم گفتم خبر خوشی دارید؟ عیدی ما باشد، گفتند پس از عید خبر خوشی به شما می‌دهم. بعد از تعطیلات پرسیدم نفرمودید خبر خوش چیست؟ گفت بنا بود راجع به رفع حصر اتفاقاتی بیفتد... از آرزوهای ایشان این بود که حصر برداشته شود.

ادامه از صفحه ۶

البته در دوران رضاشاه، وی با الهام از تبلیغات نازی، اصطلاح و هویت قومی کاذبی به نام فارس را تقویت می‌کرد که البته این اصطلاح مجال تثبیت نیافت، ولی در سال‌های اخیر مجدداً نیروهای خارج سعی می‌کنند هویت کاذب فارس را احیا و ترویج کنند.

زبان فارسی نیز، زبان هیچ‌یک از اقوام و خرده‌فرهنگ‌های ایرانی نیست. درواقع باید گفت «فارس»

کسی است که زبان یا گویش محلی خود را فراموش کرده است و به زبان معیار سخن می‌گوید. حتی مردم ورامین و ونک نیز که نزدیک تهران هستند، در گذشته‌ای نه‌چندان دور زبان‌های خود را داشته‌اند که ظاهراً نزدیک به طبری بوده است یا مردم قم، جاسب، نراق و... به زبان راجی صحبت می‌کرده‌اند. زبان مردم تهران در ۱۵۰ یا ۲۰۰ سال پیش، مازنی یا راجی بوده است.

فارسی یک زبان koine است، یک زبان فراقومی یا میانجی است که ۱۳۰۰ تا ۱۴۰۰ سال عمر دارد. اینکه می‌گویند ادبیات فارسی متعلق به فارس‌هاست، کاملاً اشتباه است، فردوسی هم گویش خودش را داشته است. وقتی زبان فارسی از ماوراءالنهر برگشت، در خود فارس، دیگر زبان فارسی آن فارسی پیشین نبود. درست مثل اینکه مادر را جایی بفرستند و به دلیل جوان بماند و وقتی برمی‌گردد بچه‌ها یا نوه‌ها و نیره‌های خود را در حالی ببینند که پیر شده‌اند. زبان فارسی هم وقتی به عنوان مادر به خانه صحبت در فارس بازگشت، نیره‌هایش را دید، دیگر حتی فرزندانش هم نبودند و در خود فارس به گویش‌های دیگری صحبت می‌کردند. ۱۳۰۰ سال پیش وقتی گروهی از ایرانیان به ماوراءالنهر فرار کردند و به دنبال آن هنگامی که ایرانیان مسلمان به همراه اعراب به آن منطقه رفتند، بنابر دلایل سیاسی و فرهنگی، زبان فارسی به دومین زبان اسلام در آن منطقه و به زبان نرماتیو (normative) یعنی زبان معیار دیوانی، ادبیات و علم تبدیل شد و سیر تکاملی آن در همین زمان، یعنی ۱۳۰۰سال پیش متوقف شد. بازمانده واقعی زبان فارسی بعد از حمله اعراب، همان گویش‌های قشم، کیش، میناب، بندرعباس و... است. زبان فارسی امروز در قرن هفتم - هشتم میلادی متوقف شده است. بعضی از عزیزان می‌گویند زبان فارسی پدیده جالبی است و در ۱۳۰۰ سال هیچ رشدی نکرده است. این عزیزان برای اثبات نظر خود از زبان‌های غربی شاهد می‌آورند و مثلاً می‌گویند یک فرد یونانی معاصر، حتی اگر متون یونانی پیشرفته‌تر زبان فارسی باشد، حال چه برسد به آثار هومر، یا یک آلمانی از خواندن و درک متون چند صد سال قبل این زبان عاجز است، یا یک روس متون روسی ۸۰۰، ۸۰۰ سال پیش را به طور جسته‌گریخته درمی‌یابد، ولی زبان فارسی در ۱۳۰۰ سال هیچ تغییری نکرده است و امروز یک ایرانی تحصیل‌کرده به آسانی می‌تواند شاهنامه فردوسی، اشعار منجیب یک ترجمه‌های قرون ۹ و ۱۰ میلادی قرآن را - به‌جز بعضی واژه‌های مهجور- به‌آسانی بخواند و بفهمد.

۴ بر اثر چه عواملی پیشرفت یک زبان در یک برهه زمانی خاص متوقف می‌شود؟

وقتی یک زبان، به زبان یک فرهنگ و تمدن تبدیل می‌شود، یعنی وضعیت هنجاری یا نرماتیو به خود می‌گیرد، در زمان متوقف می‌شود، ولی گونه اصلی که در زبان گفتاری مردم منعکس است، سیر تکاملی خود را طی می‌کند. مثلاً وقتی زبان لاتین به زبان معیار کاتولیسیم تبدیل شد، دیگر رشدی نکرد و هم‌اکنون فقط در مدارس علوم دینی (seminary) کاتولیک به زبان لاتین صحبت می‌کنند

و می‌نویسند. ولی گونه‌های گفتاری زبان لاتین که «وولگارلاتین» نامیده می‌شوند، سیر تکاملی خود را طی کرده و به زبان‌های فرانسوی، اسپانیولی، رومانیایی، مولداویایی و... تبدیل شده‌اند.

هم‌اکنون لاتین، به عنوان یک زبان مادر، با نیره‌های خودش، یعنی فرانسوی، اسپانیولی و... در یک برهه زمانی قرار گرفته است، هرچند گستره آن برخلاف فارسی بسیار محدود است. مثال‌های بسیاری دراین‌باره می‌توان آورد، مثلاً نمی‌توانیم بگوییم آن زبان عربی که زبان قرآن است و امروز در مدارس کشورهای عرب‌زبان تدریس می‌شود یک زبان طبیعی است. گونه طبیعی زبان عربی، زبان عربی مصر، عراق، یمن و... است. سیر تکاملی زبان عربی در همان زمان که به زبان قرآن و کتابت اسلامی، یا به عبارت دیگر زبان دین تبدیل شد، متوقف شد و دیگر تغییری نکرد. برای روشن‌شدن این موضوع مثال دیگری می‌آورم؛ ما امروز در فارسی معاصر هنوز واژه «بیابان» را داریم، در صورتی‌که اگر زبان فارسی سیر طبیعی خودش را طی کرده بود واژه بیابان امروز باید «یاوان» یا «اواوان» تلفظ می‌شد که این نام هم‌اکنون، در جاینامی بین قم و تهران وجود دارد و به همین شکل مانده است. چون جاینام‌ها گونه‌های مختلف زبانی را در طول زمان حفظ می‌کنند. در تالش‌ی که از زبان‌های شمال غربی است این واژه به «ویون»، تبدیل شده و البته تحول معنایی یافته است و به معنی «بدبختی و فلاکت» به



کار می‌رود. تالشان برای مفهوم بیابان از همان واژه بیابان استفاده می‌کنند که از فارسی معیار به وام گرفته‌اند.

خلاصه سخن آنکه وقتی یک زبان، به زبان دینی یا پرستشی یا تمدنی تبدیل می‌شود، جنبه نرماتیو معیاری به خود می‌گیرد و دیگر رشد نمی‌کند و هیچ‌کس هم نباید آن را تغییر دهد، مثلاً نمی‌توان آیات قرآن را با لهجه عربی یمن یا عراق قرائت کرد. مثال دیگر، زبان ارمنی باستان است که در قرن پنجم میلادی نرماتیو شد و تا قرن دهم که دیگر کسی به این زبان صحبت نمی‌کرد، به همان شکل باقی ماند؛ درست مانند لاتین و اکنون نیز زبان رسمی کلیسای ارمنی همان زبان ارمنی باستان است و هیچ‌کس اجازه ندارد متون مذهبی کلیسای ارمنی را موقع اجرای مراسم مذهبی حتی در حد یک کلمه تغییر دهد و اصلاً این کار گناه بزرگی محسوب می‌شود. اصلاً همه متون مذهبی ماهیت تغییرناپذیری دارند و نمی‌توان در آنها دخل و تصرف کرد.

البته فارسی زبان دینی نیست و جنبه پرستشی ندارد، ولی بار تمدنی و فرهنگی بسیار غنی دارد و درواقع زبان ادب و کتابت است. زبان فارسی زبان‌های بومی را تحت‌تأثیر قرار داده و از امکانات این زبان‌ها برای غنای هرچه بیشتر بهره برده است. آری! فارسی هم مانند لاتین، عربی یا ارمنی، باستان متوقف شده است. هیچ جای ایران نیست که بتوانید نشان دهید و بگویید در ۲۰۰ سال پیش زبان خود را نداشته است. هیچ‌کس به فارسی معیار صحبت نمی‌کرده حتی در خراسان. زبان فارسی در نقش یک lingua franca بوده و مردم را به هم پیوند می‌داده است. بنابراین وقتی شما می‌گویید من شاهنامه را می‌فهمم این بدین‌معنی نیست که زبان فارسی رشد نکرده است، خیر. زبان‌های ایرانی هم به‌سرعت رشد می‌کنند و متحول می‌شوند. ببینید حتی وقتی زبان فارسی به عنوان koine یا زبان ادبیات و علم به خود فارس برگشت، مردم دیگر این زبان را نمی‌فهمیدند، چون در خود شیراز یا فارس، مردم به صورت‌های پیشرفته‌تر زبان فارسی صحبت می‌کردند که در فلهولیات متعلق به همدان، فارس و همدان بنابر شاخص‌های زبان‌شناسی به گروه مادی تعلق دارند نه فارسی و درواقع شاخص‌های شمال غربی را منعکس می‌کنند. حتی زبان زرتشتیان فارس و کرمان که گیری نامیده می‌شود متعلق به گروه شمال غربی است نه جنوب غربی، این مسئله گویای این است که مردم قبل از حمله اعراب در خود فارس یک زبان آمیغی داشته‌اند، البته زبان متون پهلوی یک زبان تمام‌عیار جنوب غربی (پارسی) است که به هیچ‌وجه زبان زنده مردم فارس را در دوره استیلای تازیان منعکس نمی‌کند، بلکه وابسته به سنت نوشتاری اوایل قرون میلادی است.

من زمانی فکر می‌کردم چرا حافظ می‌گوید: ز شعر دلکش حافظ کسی بود آگاه/ که لطف طبع و سخن‌گفتن دری داند؛ یعنی چه؟ چرا حافظ که در شیراز نشستست چنین چیزی می‌گوید؟ مگر مردم عصر حافظ در شیراز، سخن او را نمی‌فهمیده‌اند؟ من برای پاسخ به این سؤال به نسخه‌بدل‌های دیوان حافظ مراجعه کردم و با بررسی آنها متوجه شدم گویا این سؤال به ذهن کاتبان دیوان حافظ نیز خطور کرده است، زیرا هر یک سعی کرده‌اند به‌زعم خویش این بیت را اصلاح کنند، به همین سبب این بیت در نسخه‌های مختلف دیوان حافظ ضبط‌های گوناگونی دارد، مثلاً در برخی نسخه‌ها، به جای «سخن گفتن دری»، «سز سخنوری» آمده است. پس واقعاً مردم شیراز شعر حافظ را نمی‌فهمیده‌اند، زیرا زبان دری، یک زبان مدرسی بوده و فقط اهل علم و کتابت با آن سروکار داشته‌اند.

خلاصه سخن آنکه زبان فارسی، متعلق به قومی به نام «فارس» یا اکثریت (۵۱ درصد) مردم ایران نیست و درواقع زبان مشترک و میراث فرهنگی و تمدنی همه مردم ایران به شمار می‌آید و آنها را به یکدیگر پیوند می‌دهد. در خلق میراث علمی- ادبی زبان فارسی همه مردم ایران مشارکت داشته‌اند و این میراث فرهنگی متعلق به یک قوم شرطب به نام فارس نیست. زبان فراقومی فارسی متعلق به همه خرده‌فرهنگ‌های ایران است. هیچ قومی در ایران نمی‌تواند ادعا کند من فارسم، حتی خود فارس‌ها در فارس. مثلاً اگر ما از شاعران، نویسندگان و دانشمندان ایرانی که در زمینه ادبیات، تاریخ یا فلسفه و... اثری از خود به جای گذاشته‌اند فهرستی تهیه کنیم، متوجه خواهیم شد همه مردم ایران از گروه‌های

سیاست

گفت‌وگو با پروفسور گارنیک آساطوریان

نگاهی به مسئله «زبان و قومیت» در ایران



عکس‌هایتسنیم

زبانی مختلف در خلق این آثار شرکت داشته‌اند؛ از آذربایجانی و کرد و بلوچ گرفته تا مازندرانی، شیرازی، اصفهانی، کاشی و... .

در اینجا نکته دیگری را هم باید خاطرنشان کنم؛ گویش‌های لری مانند بختیاری، ممسنی، بویراحمدی یا گویش‌های سواحل شمالی خلیج‌فارس مانند گویش قشم، کیش، و... همه از گویش‌های جنوب غربی هستند و درواقع گویش‌های «پارسی» به شمار می‌آیند. ولی خود زبان «فارسی» نیز لهجه‌ها و گویش‌های خاص خود را دارد مانند لهجه اصفهانی یا کرمانی که با کشیدن برخی آواها و نحوه تلفظ و... شناخته می‌شوند. اگر شما به گویش‌های زبان فارسی در داخل ایران توجه کنید، خواهید دید همه آنها - مانند لهجه تهرانی که امروز اساس زبان معیار فارسی را تشکیل می‌دهد- به‌گونه معیار زبان فارسی نزدیکند که این مسئله نشان می‌دهد زبان فارسی به عنوان یک زبان نرماتیو، در اثر ارتباطات انسانی، آموزش در مدارس و گسترش رسانه‌ها روی زبان این مناطق تأثیر گذاشته و این مردم به‌تدریج گویش‌های اصیل خود را فراموش کرده‌اند. برخی از این گویش‌ها هم اصلاً در زمره گویش‌های پارسی نبوده‌اند، بلکه به گویش‌های مادی یعنی گویش‌های شمال غربی تعلق داشته‌اند. حتی گویش‌های خود فارس نیز آن‌گونه که از فلهولیات بومی آید، بیشتر به گویش‌های مادی شبیه‌اند تا گویش‌های پارسی. زبان معیار در طول زمان به‌تدریج روی گویش‌های بومی «پارسی» تأثیر گذاشته و آنها را به گویش‌های «فارسی» تبدیل کرده است که نمونه آن را امروز در کرمان و کاشان می‌بینیم.

وقتی به دلایلی زبان مردم یک خطّه عوض می‌شود، زبان غالب، هم از لحاظ فونتیک و هم از لحاظ

عناصر لغوی و حتی دستوری تحت‌تأثیر زبان بومی آن

ناحیه قرار می‌گیرد و عناصری از آن را به خود جذب می‌کند، به‌ویژه اگر این زبان جدید با زبان پیشین مردم آن منطقه خویشاوند باشد، مانند زبان فارسی بخارا. برای همین در فارسی بخارا عناصر سغدی بسیاری وجود دارد و ما می‌دانیم تا قرن ۱۰، وجود دارد و در بخارا به زبان سغدی صحبت می‌کرده‌اند. ازاین‌رو وجود گویش‌های فارسی در یک منطقه، دلیلی بر آن نیست که مردم آنجا را فارس بینداریم.

گویش‌های فارسی در خارج از حیطه جغرافیایی ایران نیز وضعیت خاص خود را دارند. مثلاً اگر شما به هرات بروید بعید است از گویش فارسی هروی یک فرد روستایی چیز زیادی متوجه شوید. یک تهرانی گویش کردی کرمانشاه را بهتر درک می‌کند تا گویش فارسی هرات را. در هرات شما باید خیلی با دقت گوش کنید که چیزی از زبان مردم بفهمید ولی گویش کردی کرمانشاه را تا ۷۰ درصد متوجه خواهید شد. گونه‌های مختلف زبان فارسی یا به‌اصطلاح دیگر لهجه‌های فارسی بر پایه زبان‌ها و گویش‌های بومی ایرانی شکل گرفته‌اند. عناصر قدیمی بسیاری از زبان کهن هرات در گویش فارسی هروی وجود دارد که مثلاً در آثار خواجه‌عبدالله انصاری مانند طبقات‌الصوفیه منعکس است. خواجه‌عبدالله واژگان نادری به کار می‌برد که از زبان قدیم خود هرات -که البته از زبان‌های ایرانی بوده- اقتباس شده‌اند. بنابراین رواج گویش‌های مختلف زبان فارسی در یک منطقه، به‌هیچ‌وجه نشانه «فارس»-بیون مردم آن ناحیه نیست؛ نمی‌توانیم بگوییم مردم هرات یا بخارا فارس هستند چون به گویش‌های فارسی صحبت می‌کنند.

گویش‌های فارسی افغانستان با تاجیکستان از لحاظ سیستم فونتیکی و دستوری کهن‌گراتر از زبان فارسی معیار ایران هستند. نظام مصوّت‌های فارسی آسیای مرکزی، حالت مصوّت‌های فارسی میانه و کلاسیک را حفظ کرده است، زیرا فارسی رایج در آسیای میانه از لحاظ زمان شکل‌گیری و پایه تاریخی، کهن‌تر از زبان فارسی کشور ایران است. خلاصه کلام، نباید تصور کرد زبان کسانی که درحال‌حاضر به گویش‌ها و لهجه‌های مختلف فارسی صحبت می‌کنند، از قدیم‌الایام فارسی بوده و به‌تبع آن، می‌توان همگی آنها را فارس نامید.

خبر کوتاه

سرلشکر باقری:

نباید از اندیشیدن به افزایش قدرت دفاعی غفلت کنیم

● **سپاه‌نیوز:** سردار محمد باقری، رئیس ستاد کل نیروهای مسلح، گفت: نیروی زمینی ارتش باید ضمن آمادگی کامل، روزبه‌روز بر توانایی و قدرت دفاعی خود افزوده و همواره با پیشرفت‌های جدید در عرصه نظامی آماده رزم و دفاع از مرزهای کشور اسلامی باشد. او گفت: انتظارات ستاد کل نیروهای مسلح از نیروهای مسلح این است که با حفظ روحیه ایثارگری و آموزش‌های دینی، روزبه‌روز بر تقویت روحیه و آمادگی یگان‌های رزم بیفزایند تا دشمنان حتی لحظه‌ای در فکر تجاوز به کشور ما نباشند. رئیس ستاد کل نیروهای مسلح تأکید کرد: نباید لحظه‌ای از اندیشیدن به افزایش قدرت دفاعی کشور غفلت کنیم.

فرمانده نیروی زمینی سپاه:

مرتب به ناوگان بالگردی اضافه می‌کنیم

● **تسنیم:** سردار محمد پاکور، فرمانده نیروی زمینی سپاه پاسداران با اشاره به توسعه هوانیروز سپاه گفت: درحال‌حاضر در توسعه هوانیروز سپاه فعال هستیم. او تأکید کرد: ما، هم روی توسعه بالگردی، هم روی توسعه فضا و مکان و هم بر توسعه به لحاظ پایگاهی تمرکز داریم و به این امر مشغول هستیم. فرمانده نیروی زمینی سپاه به توسعه و به‌روزرسانی ناوگان بالگردی هوانیروز نرسا نیز اشاره کرد و گفت: مرتب به ناوگان بالگردی اضافه می‌کنیم.

امیرپوردستان:

رسیدگی به معیشت کارکنان جزء برنامه‌های اصلی است

● **فارس:** امیراحمدرضا پوردستان، جانشین فرمانده کل ارتش، از پروژه‌های درحال‌ساخت شهرک مسکونی چنگر و شهید بهشتی بنیاد تعاون آجا بازدید کرد. او درباره معیشت کارکنان آجا گفت: بحث حکمی که مقام معظم رهبری به بنده داده‌اند، بحث معیشت کارکنان وجود دارد که از مهم‌ترین امور این بحث، مسکن است و در همین رابطه بازدیدی از این پروژه‌ها داشتیم و رسیدگی به امور معیشتی کارکنان جزء برنامه‌های اصلی من است.



با سرویس واقعیت افزوده بانک مسکن (افرامر)، این آگهی را با جزئیات بیشتر ببینید.



از مسکن به همه بانک‌ها

با همراه بانک مسکن

■ امکان انتقال وجه به تمامی بانک‌های عضو شبکه شتاب

در امن‌ترین بستر و با مجوز رسمی بانک مرکزی

■ امکان ثبت کسارت‌ها و حساب‌های پرکاربرد

■ امکان انتقال شارژ برچسب الکترونیکی عوارض



بانک مسکن

www.bank-maskan.ir
مرکز مشاوره و اطلاع‌رسانی ۰۲۱-۶۱۰۶۱۰۸۸